

**مَنْزِلَةُ نَبِيِّكَ كَوْهٍ مَبْنُوعٍ** | **مِنْجِسَ بَارِبِ بَابِ مَعَارِفِ**  
**اللَّهُمَّ** اعْظِمْ شَيْئَكَ الْوَيْبِيكَ وَبَلِّغْهُ مَا مَوْلَاهُ  
**وَأَجْعَلْهُ** أَوَّلَ شَفَائِحِ وَأَوَّلَ مُشْفَعِي  
 باز بخشای بارب آشفقت | محمد وسیله رحمت  
 آنچه بسؤال او بود بران | اول جمل شافعان گردان  
 نیز مقبول کن شفاعت او | از کرمین برین طاعت او  
**اللَّهُمَّ** عَظِّمْ هَاهُنَا وَقَلْبِي زَانَهُ وَاللَّيْلَةَ حَسْبَةَ  
 وَأَمْرِي فِي أَهْلِ عَالَمِينَ دَرَجَتَهُ وَفِي أَعْلَى الْقُرْبَى مَنْزِلَتَهُ  
 باز یاد عظیم بر باشم | تو کزین باز نیز بر باش  
 ساز روشن چراغ بخشیدم | تو بخش ایض ملت او  
 در حالتش ملت برگردان | نزد اهل بهشت یاد جانم  
 منزلتش در مقام علاکنم | از قریب خویش مال کنم  
**اللَّهُمَّ** أَحْسِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَقَّفْنَا عَلَى مِلَّتِهِ  
 وَأَجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِهِ وَأَحْسِنَا فِي  
 قَضَائِهِ وَلَا تَزِدْ دَقَائِقَهُ وَأَسْقِنَا مِنْ كَأْسِهِ

عز

غَيْرَ سِحْرٍ وَلَا كَيْدٍ وَلَا تَأْيِيدٍ وَلَا تَشَاكُلٍ وَلَا تَكْبَلِيٍّ  
 وَلَا تَعْيِيرٍ وَلَا قَانِيٍّ وَلَا مُقْسِيٍّ وَلَا تَوَقُّفٍ وَلَا تَأْيِيدٍ  
 ای خداوند عرض اینها | از ره فضل خویش تن ما را  
 زنده گردان براه سنت او | هم بگردان بدین ملت او  
 ساز ز اهل شفاعت احمد | نیز ما را ایا که هم مسد  
 ساز ما را از هر دو مشغول | وار و جوف اولی مفضول  
 باز بسیر آنچه ز جام آن | لیکت ما را مکن ز بسوا بهان  
 نه بایان رسد بشه ما | ز شکت کنیم نه ما  
 نزد اهل میدین باشیم | ز داخل نمیشیم باشیم  
 هم نباشیم فتنه سازده | نیز مفضول فتنه آرزده  
 سجده بر او نه باشم | یعنی برود که در عالمی  
 لفظ امین بود چهار حرف | این بود در کتابها معروف  
 که بروج جبین چهار ملک | هست مکتوبه که تکلم  
 هر که گوید امین بوقت دعا | کف خود را کشد به سحر  
 هر خود را نیز برعشم انما | که بخورد با حق خویش منهد